



## Fraud in Exams from the Perspective of Islamic Jurisprudence

Reza Baniasadi<sup>1</sup>, Maliheh Bagherinejad Yazdi<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Islamic Studies Department, Medical School, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran; (Corresponding Author), Email: fatemi251@gmail.com

2. Level 3 student, Department of Holy Quran Interpretation, Imam Hussein Sisters Seminary yazd, Yazd, Iran. Email: Mbn131131@gmail.com

---

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article

**Received:** 2022/07/13

**Received in revised**

**form:** 2023/05/30

**Accepted:** 2023/07/13

**Published online:**

2023/07/13

---

### ABSTRACT

**Objective:** The present study was conducted with the aim of explaining the jurisprudential ruling of cheating in the exams of the educational system.

**Methods:** This pudding is of the basic type and was done in 2022. In this research, which is a descriptive-analytical method, the findings have been obtained by examining the four sources of jurisprudence, namely the Qur'an, Sunnat, reason and the consensus of jurists.

**Results:** Research findings in the Holy Quran and hadiths show that titles such as fainting, betrayal and cruelty are definitely sanctited. In the case of intellect, the findings show the sanctity of the mentioned titles, because on the one hand, intellect confirms them, and on the other hand, the ruling of reason is also the ruling of Sharia. Terminological consensus is not relevant here.

**Conclusion:** The analysis of the data, which shows the absolute sanctity of fainting, betrayal, and cruelty, leads us to the conclusion that cheating in exams, which is one of the obvious examples of these titles, has absolute sanctity.

**Keywords:** Exams, Fraud, Islamic Jurisprudence, Educational System.

---

**Cite this article:** Baniasadi, Reza; Bagherinejad Yazdi, Maliheh (2023). Fraud in Exams from the Perspective of Islamic Jurisprudence. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 13 (41):110-125 pages DOI: 10.22034/emes.2023.556755.2397



© The Author(s).

Publisher: National Organization of Educational Testing (NOET)

---



## تقلب در امتحانات نظام آموزشی از منظر فقه اسلامی

رضا بنی اسدی<sup>۱</sup>، ملیحه باقری نژاد یزدی<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران؛ (نویسنده مسئول)، رایانامه: fatemi251@gmail.com

۲. طلبه سطح ۳، رشته تفسیر قرآن، حوزه علمیه خواهران امام حسین (ع) یزد، یزد، ایران. رایانامه: Mbn131131@gmail.com

| اطلاعات مقاله  | چکیده   |
|--|---|
| نوع مقاله:<br>مقاله پژوهشی   | هدف: پژوهش حاضر با هدف تبیین حکم فقهی تقلب در امتحانات نظام آموزشی انجام شده است.   |
| دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲<br>اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹<br>پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲<br>انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲ | روش پژوهش: این پژوهش از نوع بنیادی بوده و در سال ۱۴۰۱ انجام شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است یافته‌ها با بررسی منابع چهارگانه فقه یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع فقها به دست آمده است.  |
|  | یافته‌ها: یافته‌های تحقیق در قرآن کریم و روایات نشان می‌دهند عناوینی مانند غش، خیانت و ظلم حرمت قطعی دارند. در مورد عقل نیز یافته‌ها حرمت عناوین مذکور را نشان می‌دهند زیرا از طرفی عقل آن‌ها را تایید می‌کند و از طرف دیگر حکم عقل، حکم شرع نیز هست. اجماع اصطلاحی نیز در اینجا مطرح نیست. |
|  | نتیجه‌گیری: تحلیل داده‌ها که نشان دهنده حرمت قطعی غش، خیانت و ظلم است ما را به این نتیجه می‌رساند که تقلب در امتحانات نیز که از مصادیق بارز این عناوین است حرمت قطعی دارد.  |
|  | واژه‌های کلیدی: امتحان، تقلب، فقه اسلامی، نظام آموزشی.  |

استناد: بنی‌اسدی، رضا؛ باقری‌نژاد یزدی، ملیحه (۱۴۰۲). تقلب در امتحانات نظام آموزشی از منظر فقه اسلامی. مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، ۱۳

DOI: 10.22034/emes.2023.556755.2397

(شماره ۴۱)، ۱۱۰-۱۲۵ صفحه

ناشر: سازمان سنجش آموزش کشور



حق مؤلف © نویسندگان.

## مقدمه

تقلب، نوعی غش، مکر و فریب دیگران برای رسیدن به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی است. این عمل زشت ناشی از رذیله اخلاقی نفاق است. در یک نگاه کلی اصول اخلاقی بر دو پایه استوار است: نخست اصولی که نهادینه شدن وجود آنها در انسان موجب سعادت و کمال می‌شود مانند صداقت که در گفتار و کردار خود را نشان می‌دهد. از این اصول به فضایل اخلاقی یاد می‌شود. دوم اصولی که وجود آنها در انسان نه تنها مانع وصول به کمالات و مقامات عالی انسانی می‌شود بلکه در صورت نهادینه شدن و استمرار وجودی آنها موجب عاقبت به شری می‌گردد که این اصول به عنوان رذائل اخلاقی شناخته می‌شوند. یکی از این رذائل اخلاقی، رذیله نفاق است که منشأ بسیاری از اعمال زشت مانند غش، مکر و فریب است و تقلب را می‌توان یکی از جلوه‌های آن‌ها به حساب آورد.

تقلب عملی ضد ارزشی قلمداد می‌شود که انجام آن مانع سعادت و رشد آدمی است. جامعه‌ای که در آن افراد به اصول انسانی پایبند نباشند و با غش، مکر و فریب به اهدافشان برسند جامعه‌ای آرمانی و مطابق با ارزشهای والای اسلامی نخواهد بود. دانش‌آموزان و دانشجویانی که از ابتدا بخواهند با حيله معلم و استاد خویش را فریب دهند تا به مدارج عالی برسند نه تنها از نظر فردی و تکامل روحی رشد نخواهند کرد بلکه در آینده نیز با تصدیق مناصب مهم در جایگاههای متفاوت، جامعه را به سمت رکود سوق خواهند داد. افزون بر آن استفاده از ابزارهای تقلب در امور کم ارزش مقدمه‌ای برای تقلب و سوء استفاده از توانایی‌های دیگران در کارهای بزرگ‌تر و مهم‌تر است. از منظر فقهی نیز تقلب امری حرام است زیرا نشان دادن امری خلاف واقع به صورت حقیقت است که این امر تحت عناوینی مانند غش، خیانت، ظلم، دروغ، سرقت و مانند آن‌ها در می‌آید در حالی که تمامی این عناوین حرمت فقهی دارند. به عنوان مثال در منع شدید دروغ در روایات معصومین(ع) وارد شده مومن طعم ایمان را نمی‌چشد تا این که دروغ را چه به جدی و چه به شوخی رها کند (کلینی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۴۰).

پس هم از منظر اخلاقی و هم از منظر فقهی تقلب مذموم است. این پژوهش در صدد است تا موضوع تقلب را که یک عمل انسانی است به صورت مبسوط از منظر فقهی مورد بررسی قرار دهد البته از آن جا که ریشه هر عمل انسانی، یک خلق درونی انسان است در این مقدمه به خلق نفاق و برخی مقدمات اخلاقی نیز پرداخته شد تا مبحث مورد نظر کامل گردد.

اهمیت این پژوهش برای این است در سرزمینی که اکثر افراد آن مسلمان هستند باید بدانند موضوع تقلب از منظر فقه اسلامی به طور کامل مردود است و در بسیاری از موارد گذشته از تبعات اخروی، تبعات دنیوی مانند تبعات حقوقی نیز دارد. فهم این مطلب، هم برای امتحان دهنندگان اعم از دانش‌آموزان، دانشجویان و سایر دانش‌پژوهان و هم برای برگزارکنندگان امتحانات لازم است. برای قسم اول از آن جهت مهم است که بدانند در صورت ارتکاب، اگر موضوع برملا شود ممکن است تبعات حقوقی داشته و از خواسته‌های خود محروم شوند، و اگر موضوع پنهان بماند ممکن است در آینده بر مبنای همان نمره تقلبی در جایگاهی قرار بگیرند که در درواقع جایگاه دیگری و غصبی است و اگر امتیازی بخاطر آن در میان باشد استفاده از آن اشکال پیدا کند. برای قسم دوم نیز از این جهت مهم است که در صورت ارتکاب تقلب از سوی قسم اول چنانچه در سلامت مقدمات آزمون کوتاهی کرده باشند معلوم می‌شود که شایسته این منصب نیستند و چنانچه در سلامت مقدمات آن کوتاهی نکرده باشند اما از تقلب اغماض کرده باشند علاوه بر عدم صلاحیت برای این منصب، شریک جرم متقلبان نیز بوده و در تبعات اخروی و دنیوی آن سهیم هستند. این در حالی است که نظام آموزشی در مقام آزمون شخص فقط وقتی شخصی را در جایگاه واقعی خویش قرار می‌دهد که عاری از هر تقلب باشد. از این رو لازم است برای به کارگیری منصفانه افراد حکم تقلب و تبعات ویرانگر آن برای همگان تبیین شود. گذشته از تبعات مذکور که متوجه اشخاص اعم از امتحان دهنده و امتحان گیرنده است، بی‌اعتنایی به این عمل زشت و شیوع آن در نسل جوان، جامعه در آینده از جهات گوناگون با تبعات منفی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مواجه خواهد شد که پرداختن به آنها از موضوع مقاله خارج است.

## مبانی نظری و پیشینه پژوهش

یکی از موضوعاتی که دخل تام در فهم حکم فقهی تقلب در امتحانات دارد، شناخت ماهیت تقلب است. درباره ماهیت تقلب نظریه‌های متعددی بیان شده است. برخی آن را از جنس خیانت دانسته‌اند و برخی دیگر آن را از جنس دروغ شمرده‌اند. به عقیده نگارنده اگر چه این دو مبنا، هر دو صحیح است اما ماهیت تقلب منحصر به داخل بودن در جنس آن‌ها نیست بلکه می‌توان گفت تقلب از جنس عناوین دیگر مانند غش، ظلم، سرقت و غیره نیز می‌تواند باشد. به عبارت دیگر تقلب از جهات گوناگون می‌تواند تحت عناوین مختلف مذکور قرار بگیرد. تقلب در علم فقه بیشتر در خرید و فروش و ازدواج مطرح شده است. به عنوان مثال شیخ انصاری که همه یا اکثر قریب به اتفاق فقهای پس از او کتاب مکاسب او را به عنوان یک متن درسی قوی فقهی مطالعه کرده‌اند در کتاب قییم و ارزنده خویش غش در خرید و فروش را حرام یقینی معرفی کرده که در

آن هیچ اختلافی وجود ندارد. (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۶) و درباره آن و اقسام آن مفصل توضیح داده است. (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۴۱) هم-چنین خلاف واقع نشان دادن زنی که در آستانه ازدواج است را توسط آرایشگر حرام قطعی معرفی کرده است. (انصاری، ج ۱، ص ۸۳) یعنی زن را طوری زیبا نشان دهد که موجب فریب مرد شود در حالی که در واقع چنین نیست. این نوع کسب که در پرتو امر ازدواج صورت می‌گیرد از نظر فقهی اشکال شرعی دارد. این که بحث تقلب بیشتر در مباحث مربوط به خرید و فروش و ازدواج مطرح شده به خاطر این بوده که بیشترین تعاملات در گذشته به همان صورت بوده است اما موضوع آن که به صورت کلی تحت عناوین مذکور بیان شده در واقع شامل هر امری می‌شود که آن خصوصیات بر آن منطبق شوند و تقلب در امتحانات آموزشی یکی از مصادیق بارز آن می‌باشد زیرا تقلب به راحتی و بدون تکلف تحت آن عناوین قرار می‌گیرد. تقلب غش است زیرا یکی از اقسام چهارگانه غش به معنای اظهار امری بر خلاف واقعیت است (انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹) و در تقلب نیز متقلب بر خلاف واقع مطالبی را که دانسته‌های خویش نیست به عنوان دانسته‌های خویش به دیگران اظهار می‌کند. تقلب دروغ است زیرا دروغ که حرام قطعی است (انصاری، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴) بیان امری خلاف واقع می‌باشد؛ و در تقلب شخص متقلب چنین وانمود می‌کند که در حال بیان دانسته‌های خویش است در حالی که آنچه بیان می‌دارد دانسته‌خویش نیست پس بیان امر خلاف واقع است. تقلب خیانت است زیرا خیانت سو استفاده از اعتماد برادر دینی یا عدم توجه او به امری است چنان‌که برخی احتمال داده‌اند گناه غیبت به خیانت که از گناهان کبیره است باز گردد و در توضیح آن گفته‌اند کدام خیانت از این بالاتر که شخصی از گوشت برادر دینی خویش استفاده کند در حالی که او از این مساله غافل است و توجهی به آن ندارد. (انصاری، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰) در تقلب نیز با اعتماد بر شخص بنابر این است که او سو استفاده نکرده و قرار است دانسته‌های خود را بر روی کاغذ آورد در حالی که او مانند خیانت برعکس عمل می‌کند. تقلب ظلم است زیرا ظلم به معنای وضع شیء در غیر موضع خود است (سیاح، ۱۳۳۰: ج ۳، ص ۵۵) و تقلب قرار دادن مطالبی در غیر موضع خود است یعنی مطالب غیر آموخته شده به جای مطالب آموخته شده قرار می‌گیرد. تقلب، سرقت نیز هست زیرا متقلب دانسته‌های دیگری را که بر روی کاغذ نگاشته اخذ کرده و به عنوان دانسته‌های خود ارائه می‌دهد البته این عنوان در جایی صادق است که دانسته‌های دیگری بدون اجازه وی اخذ شود و در صورت تبانی دیگر به آن نمی‌توان سرقت اطلاق کرد هر چند هم‌چنان سایر عناوین مذکور مجرمانه بر آن صادق است. هنگامی که تقلب مشمول این عناوین می‌شود پس مشمول تبعات آن‌ها یعنی احکام فقهی آن‌ها نیز می‌شود و حکم همه عناوین مذکور حرمت است پس تقلب نیز حرام است. از آن جا که در گذشته تقلب در امتحانات آموزشی مانند زمان ما مسأله‌ای فراگیر نبوده مشمول دانستن تقلب در عناوین محرم مذکور در تاریخ فقه سابقه نداشته که در سطور فوق دلائل این شمول از نظر نگارنده بیان شده است البته بر خلاف فقهای سابق برخی از فقهای معاصر نیز به مشمول بودن تقلب در بعضی از عناوینی که نگارنده ذکر کرده تصریح کرده‌اند که در بخش تقلب از دیدگاه فقها به آن‌ها اشاره خواهد شد.

هر انسانی با اندکی غفلت ممکن است به تقلب که نوعی فریب‌کاری به شمار می‌رود مبتلا گردد، بر این اساس موضوع تقلب مربوط به محدوده خاصی از زمان نیست و می‌توان قدمت آن را از زمان پیدایش انسان دانست. نبی مکرم اسلام (ص) و سایر معصومین (ع) افراد را از تقلب در همه امور زندگی بر حذر داشته‌اند اما تقلب در امتحانات که موضوع بحث ماست با گسترش مراکز علمی و آموزشی متداول شده است و در اثر کثرت ابتلا به آن مورد پرسش و پاسخ‌های فراوانی قرار گرفته است. نگارنده با مراجعه به منابع چهارگانه اجتهاد یعنی قرآن، روایات، عقل، و اجماع سعی در استخراج حکم فقهی تقلب در امتحانات را داشته است البته هر یک از این منابع شرایط خاص خود را دارد که در کتاب‌های مربوطه مضبوط است.

با توجه به گستردگی دایره تقلب، پژوهش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. از جمله تقلب در قانون، تقلب در بیمه، تقلب در اسناد، تقلب در ارث و موارد دیگری که پژوهشگران موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. درباره تقلب در مسائل علمی نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. مقاله «پیامدهای تقلب علمی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی: تحلیل یک مطالعه علمی» تألیف ناهید کیانی طالقانی در سال ۱۳۹۹، یکی از این پژوهش‌ها است که با هدف شناسایی پیامدهای بروز تقلب علمی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی انجام شده است. یافته‌ها نشان داده که کاهش حمایت اجتماعی از علم، تنزل جایگاه علمی بین‌المللی ایران و کمرنگ شدن اهمیت آموزش از پیامدهای منفی و تغییر نگرش سیاست‌گذاران به تخلف پژوهشی، بازبینی نظام پذیرش دانشجوی، اصلاح آئین‌نامه ارتقاء اعضاء هیأت‌علمی و همچنین آموزش مصادیق تخلف پژوهشی و جایگاه قانونی آن از پیامدهای مورد انتظار افشای این پدیده است. با توجه به عمق پیامدهای منفی مذکور، تبیین و اثبات حرمت شرعی آن که در این مقاله به پرداخته شده در کاهش تقلب نقش موثری می‌تواند داشته باشد در واقع می‌توان نتیجه پژوهش مذکور را یکی از محرک‌های پژوهش حاضر برشمرد.

پژوهش دیگر مقاله «پژوهش علمی در تقلب علمی؛ رویکردی تبیین‌گرایانه به مسأله کژ رفتاری علمی» تألیف آرش موسوی در سال ۱۳۹۳ است که در آن به تبیین کج‌روی علمی و ابعاد آن پرداخته شده است. این پژوهش تصریح دارد که کج‌روی علمی مانند هر کج‌روی دیگر نیازمند تبیین است به ویژه تبیین ریشه‌های آن و ساز و کاری که موجب روی دادن کج‌روی علمی می‌شود و پژوهش حاضر نیز به نوعی به تبیین تقلب و حکم آن پرداخته است.

مقاله «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» تألیف فاطمه رهبانی در سال ۱۳۹۶ نیز پژوهش دیگری است که در درباره تقلب در مسائل علمی نگارش یافته است. در این مقاله تصریح شده به قانون مالکیت معنوی باید بیشتر بها داده شود تا حق کسی در مسائل علمی ضایع نشود. قانون یک اهرم خارجی برای جلوگیری از این مسأله است از این رو پژوهش حاضر می‌تواند مکمل آن باشد زیرا تقید اقراد متشرع به قوانین الهی که در علم شریف فقه متبلور است نیز یک اهرم داخلی برای جلوگیری از این مسأله به شمار می‌رود.

با این حال مقالات درباره مسأله مورد بحث این پژوهش یعنی تقلب در امتحانات نظام آموزشی بسیار اندک است که از جمله می‌توان به مقاله «عوامل موثر بر تقلب دانشجویان در آزمون‌های دانشگاهی» تألیف سعید فعلی در سال ۱۳۹۳ نام برد. در این پژوهش بیان شده تقلب دانشجویان در آزمون‌ها یکی از مشکلات شایع در نظام آموزش عالی کشور است و ادعا می‌کند بررسی‌ها نشان می‌دهند که وضعیت تقلب علمی در کشور بسیار تکان دهنده است، به طوری که از مرحله آسیب خارج شده و به مرحله بحران رسیده است. هدف تحقیق مذکور شناسایی عوامل موثر بر تقلب دانشجویان در آزمون‌های دانشگاهی است. جدا از صحت و سقم ادعای آن مبنی بر بحرانی بودن میزان تقلب در مسائل علمی، می‌توان به گستردگی تقلب در نظام آموزشی پی برد، از این جهت پژوهش حاضر را که در راه اثبات حرمت شرعی آن حرکت کرده است را می‌توان گامی در راه کاهش گستردگی یا بحران تقلب در نظام آموزشی دانست.

پژوهش دیگر مقاله «بررسی پدیدارشناسانه علل گرایش به تقلب تحصیلی و روش‌های تقلب تحصیلی از دیدگاه و تجربیات دانش‌آموزان متقلب» تألیف آرش شهبازیان در سال ۱۳۹۵ است که در آن علل و روش‌های تقلب تحصیلی مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی دقیق علل و روش‌های تقلب می‌تواند در کاهش تقلب تاثیر به‌سزایی داشته باشد. پژوهش حاضر نیز از جهتی تکمیل‌کننده آن است زیرا علت و انگیزه تقلب و نیز روش‌های انجام آن هر چه باشد از نظر فقهی مجوزی برای ارتکاب آن نیست بنابراین با اثبات حرمت شرعی آن، متشرعین از انجام آن پرهیز می‌کنند که این امر نیز موجب کاهش این معضل می‌شود.

هم‌چنین در برخی از نوشتارها در قالب پرسش و پاسخ به جمع آوری فتاوی مراجع در زمینه تقلب بسنده شده است؛ اما موضوع این مقاله یعنی بررسی تقلب از منظر فقهی، بدیع بوده و پژوهش مستقلی در این زمینه مشاهده نشده است.

## روش پژوهش

در این پژوهش اطلاعات و مواد خام از طریق جستجوی اسناد و مراجعه کتابخانه‌ای به دست آمده است. مراد از جستجوی اسناد، یافتن ادله‌ای است که بوسیله آن‌ها بتوان حرمت شرعی تقلب را اثبات کرد که این جستجو با مراجعه به کتب مختلف مربوطه صورت گرفته است همان‌طور که هر محقق دیگری مانند یک مورخ یا یک کارآگاه برای اثبات نظریه خویش به جستجوی اسناد می‌پردازد. سپس با تحلیل، ترکیب، بحث و جمع‌بندی، نتیجه‌گیری شده است. مراد از تحلیل در این‌جا به دست آوردن علل حرمت از ادله فقهی درباره موضوعاتی است که تقلب مشمول آن‌ها می‌شود؛ هم‌چنین چگونگی اندراج مسأله تقلب در عناوین مجرمانه مذکور نیز با تحلیل یافته‌ها به دست می‌آید. مراد از ترکیب نیز، تعمیم دادن آن علل در مسأله تقلب است. با مراجعه به منابع چهارگانه اجتهاد یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع، آن‌چه از ادله که می‌تواند در موضوع مورد بحث مفید واقع شود مد نظر واقع شده است به این ترتیب که ابتدا آیاتی از قرآن کریم مورد بررسی گرفته که از آن‌ها می‌توان برای موضوع تقلب استفاده کرد. البته برای فهم بهتر مطالب به کتاب‌های تفسیری نیز مراجعه شده است. به طور کلی به سه دسته از آیات برخورد شده که در جای خود شرح داده شده است. پس از آیات به روایات مراجعه شده و روایات قابل استفاده در این پژوهش نیز در یک نگاه کلی سه دسته هستند. این روایات اگرچه همه در ضعف و قوت مثل هم نیستند اما از مجموع آن‌ها اطمینان به حرمت تقلب حاصل می‌شود. از عقل و نظرات فقها نیز در تکمیل بحث استفاده شده است.

## یافته‌ها

یافته‌های تحقیق به وضوح نشان می‌دهد حکم حرمت تقلب در امتحانات ثابت است، آن‌چه یافته‌های تحقیق در قرآن کریم ما را به آن رهنمون می‌سازد حرمت قطعی عناوینی مانند غش، خیانت و ظلم است که تقلب به راحتی ذیل آن عناوین قرار می‌گیرد. حرمت این عناوین از روایات نیز قابل استخراج است اما در این مقاله از سه عنوان فوق فقط به غش پرداخته شده است. البته حرمت عناوین دیگر مانند دروغ و سرقت نیز که تقلب به راحتی ذیل آن‌ها قرار می‌گیرد از آیات قرآن و روایات بدست می‌آید که در این مقاله برای پرهیز از تطویل به آنها پرداخته نشده است. در مورد عقل نیز یافته‌ها حرمت تقلب در امتحانات را نشان می‌دهند زیرا از طرفی عقل بخاطر همراهی با فطرت قبح تقلب در امتحانات را تایید می‌کند چرا که فطرت عشق به فضائل و تنفر از ردائیل دارد و از طرف دیگر حکم عقل، حکم شرع نیز هست. در این مسأله اگر چه اجماع اصطلاحی بین فقها وجود ندارد اما نظرات فقهای معاصر نیز حاکی از حرمت تقلب است.

## بحث

### ۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث لازم است مفاهیم مهم موضوع یعنی تقلب، غش و امتحان تبیین گردد.

### ۱-۲. تقلب

کلمه تقلب از (القاف و اللام و الباء) تشکیل شده است که دارای ریشه دو معنایی است: یکی بر خالص چیزی دلالت می‌کند، و دیگری بر برگرداندن چیزی از وجهی به وجه دیگر. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷) که در این‌جا معنای دوم مراد است زیرا شخص متقلب مطالب ارائه دهنده را از وجه ندانستن و عدم علم به وجه دانستن و علم برمی‌گرداند و خود را بر خلاف واقع عالم به آن‌ها نشان می‌دهد. راغب اصفهانی نیز آورده: تَقَلَّبُ: تصرف و دست در کاری زدن است، رجلٌ قَلَّبُ یعنی مردی که زیاد حيله می‌کند و حالات مختلف دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۶)

### ۲-۲. غش

واژه غش که از ریشه غشش گرفته شده به معنای چیزی است که نصح و خالصی در آن نباشد یعنی نقیض نصح است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۵۳، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۳) و مشتقات آن در معانی فریب، خدعه و نیرنگ به کار می‌رود. مانند: اَغَشَّ - اِغْشَاشًا: او را در تقلب و دسیسه درآورد، غَشَّ - غَشًّا: او را گول زد، برخلاف باطن خود سخن گفت و نامناسب را سودمند معرفی کرد. اَلْغُشُّ - جمع غُشُون یعنی کسی که مردم را فریب دهد. اَلْغِشُّ اسم است از (اَلْغُشُّ)، یعنی خیانت، بدآموزی، هر چیز قلابی، آنکه چهره‌اش گرفته باشد، سیاهی دل، و کینه؛ اَلْغَشَّاشَةُ، «قومُ غَشَّاشَةٌ»: قومی فریب دهنده و خیانت پیشه، غَشَّشٌ - نَغَشَّيشًا: او را گول زد، فریب داد. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۲) بنابراین مراد از غش هر نوع فریب، خدعه و ناخالصی است.

## ۳-۲. امتحان

واژه امتحان از سه (حرف م ح ن) تشکیل شده و به معنای آزمایش است. در تاج العروس آمده: مَحَنَهُ: اَحْتَبَرَهُ، كَامْتَحَنَهُ، وَ اَصْلُ الْمَحْنِ: الضَّرْبُ بِالسَّوْطِ؛ وَ الْاِسْمُ الْمِحْنَةُ، بِالْكَسْرِ، وَ الْجَمْعُ الْمِحْنُ، وَ هِيَ الَّتِي يُمْتَحَنُ بِهَا الْاِنْسَانُ مِنْ بَلِيَّةٍ. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۵۲۶)

همچنین گفته شده امتحان مصدر است برای واژه محن به معنای امتحان و آزمایش. الامْتِحَانُ - [محن]: مص، امتحان، آزمایش. امْتَحَنَ - امْتَحَانًا الشَّيْءَ: آن چیز را آزمایش کرد. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸) بنابراین مراد از لفظ امتحان در فارسی و عربی یکسان است و منظور از آن آزمایش و سنجیده شدن در موارد مختلف است.

## جدول شماره ۱: منابع آیات

|   |   |
|---|---|
| ۱- آیات دال بر یکسان نبودن افراد از نظر علم | زمر / ۹؛ مجادله / ۱۱  |
| ۲- آیات دال بر مفاهیم شامل تقلب             | اعراف / ۸۵؛ نساء / ۱۰۷؛ لقمان / ۱۳؛ زمر / ۳۲؛ شوری / ۴۰؛ شوری / ۴۲؛ نمل / ۴۴؛ نساء / ۶۴ |

## ۳. تقلب از دیدگاه آیات

قرآن به موضوع تقلب در امتحانات آموزشی و درسی به طور صریح اشاره نکرده اما آیاتی با این مضمون را در دو دسته می‌توان یافت: نخست آیاتی که به یکسان نبودن افراد از نظر علم اشاره می‌کند و دوم آیات فراوانی از قرآن کریم در مورد غش، خیانت، و ظلم که تقلب کردن از مصادیق این موضوعات به شمار می‌رود.

## ۳-۱. آیات دال بر یکسان نبودن افراد از نظر علم

دسته نخست از این جهت مهم هستند که تصریح یا اشاره دارند که ارزش عالم و جاهل یکسان نیست، پس متقلب یعنی جاهلی که خود را عالم نشان می‌دهد نباید مانند عالم ارزش داشته باشد؛ این آیات خود بر دو گونه می‌باشند. اول آیاتی که در دلالت بر این معنا صریح هستند و دوم آیاتی که به این معنا اشاره دارند

۳-۱-۱. آیات صریح: بارزترین آیه‌ای که در دلالت بر این معنا تصریح دارد این آیه شریفه است: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ» (سوره زمر، آیه ۹) یعنی «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۵۹)

هر چند با توجه به ابتدای آیه و با استناد به بیشتر تفاسیر منظور از علم را درآیه کریمه علوم مادی و رسمی ندانسته‌اند اما اطلاق آیه هر نوع علمی را شامل می‌شود.

عقل نیز این را به خوبی درک می‌کند که در هر زمینه علمی آن کسی که علم دارد با آن کسی که در آن زمینه نادان است یکسان نمی‌باشد. «در این آیه به یک شعار اساسی اسلام اشاره شده و آن این است که: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ روشن است که این دو گروه نه در نزد خدا نه در نزد مردم؛ نه در دنیا نه در آخرت؛ و نه در ظاهر نه در باطن برابر نیستند. تفاوت مراتب جاهلان و عالمان را انسان‌های خردمند و عالم متوجه می‌شوند؛ چراکه جاهلان ارزش علم را نمی‌دانند و در حقیقت هر مرحله از علم مقدمه مرحله دیگری است. در این آیه مطلق دانایان با نادانان مقایسه شده‌اند؛ پس مقصود آیه مطلق دانش است که شامل علوم رسمی و معرفت الهی می‌شود. البته علم حقیقی آن است که انسان را از خواب غفلت و غرور بیدار سازد و بر معرفت انسان نسبت به جهان و مبدأ هستی بیفزاید.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۴۲)

## ۳-۱-۲. آیات مشبر

گروه دیگری از آیات دسته نخست، آیاتی هستند که به موضوع مذکور تصریح ندارند بلکه اشاره دارند. مانند آیه شریفه «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (سوره مجادله، آیه ۱۱) یعنی خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده بر حسب درجات بلند گرداند (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۵۴۳) در این آیه شریفه هنگامی که سخن از درجات مختلف صاحبان علم می‌کند دلالت بر

فضل عالمان بزرگی می‌شود که مطالبی می‌دانند که سایر عالمان نمی‌دانند و این در واقع همان مساوی نبودن عالم و جاهل است که در آیات گروه قبل به آن تصریح شده است.

### ۳-۲. آیات دال بر مفاهیم شامل تقلب

آیاتی هستند که تقلب مصداقی از آن آیات به شمار می‌رود که در یک نگاه کلی می‌توان آن‌ها را به چند قسم تقسیم کرد.

۳-۲-۱. آیات مربوط به غش: از آیاتی که می‌توان تقلب و یا به تعبیری غش در امتحانات را زیر مجموعه و نوعی از آن دانست آیات مربوط به غش در معاملات است که قرآن کریم در موارد متعدد از آن نهی نموده است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سوره اعراف، آیه ۸۵) پس پیمان‌ها و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.» (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۱۶۱)

شعب (ع) قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است نخست به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده دعوت نموده، و سپس آنان را دعوت به این معنا کرده که در زمین فساد ایجاد نکنند، و بر خلاف فطرت بشری - که همواره انسان را به اصلاح دنیای خود و تنظیم امر حیات دعوت می‌کند - حرکت نکنند. گر چه افساد در زمین بر حسب اطلاق شامل گناهان مربوط به حقوق الله نیز می‌شود، اما از مضمون قبل و بعد از جمله مورد بحث بر می‌آید که مقصود از فساد خصوص آن گناهانی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود، مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی، قتل و امثال آن. "ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" شعب (ع) سپس این دو دعوت خود را چنین تعلیل می‌کند که: وفای به کیل و وزن و بر هم نزدن نظم جامعه برای شما بهتر است، و سعادت دنیای شما را بهتر تامین می‌کنند، زیرا زندگی اجتماعی انسان وقتی قابل دوام است که افراد، ما زاد فرآورده خود را در مقابل فرآورده‌های دیگر مبادله نموده و بدین وسیله حوائج خود را برآورده کنند، و این وقتی میسر است که در سراسر اجتماع امنیت حکم‌فرما بوده و مردم در مقدار و اوصاف هر چیزی که معامله می‌کنند به یکدیگر خیانت نکنند، چون اگر خیانت از یک نفر صحیح باشد از همه صحیح خواهد بود، و خیانت همه معلوم است که اجتماع را به چه صورت و وضعی در می‌آورد، در چنین اجتماعی مردم با انواع حيله و تقلب، سم مهلک را به جای دوا، و جنس معیوب و مخلوط را به جای سالم و خالص به یکدیگر تحویل می‌دهند. عدم افساد در زمین نیز چنین است، زیرا فسادانگیزی نیز امنیت عمومی را که محور چرخ اجتماع انسانی است از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان است. خلاصه بیان شعب این شد که: شما اگر به گفته‌های من ایمان داشته باشید - و یا اگر ایمان به حق داشته باشید - بطور مسلم تصدیق خواهید کرد که وفای به کیل و وزن و اجتناب از کم‌فروشی و تقلب و خودداری از افساد در زمین به نفع خود شما است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۳۷)

همچنین در تفسیر نمونه در ذیل تفسیر این آیه آمده است: شعب پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفساد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آنها برخاسته و آنان را که آلوده کم‌فروشی و تقلب و تزویر در معامله بودند از این کار باز می‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده "حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید" بخش به معنی کم گذاردن حقوق افراد و پائین آمدن از حد است، به گونه‌ای که موجب ظلم و ستم گردد. روشن است که نفوذ هر گونه خیانت و تقلب در امر معاملات پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگترین پشتوانه اقتصادی ملت‌ها است متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیر قابل جبران برای جامعه به بار می‌آورد، به همین دلیل یکی از موضوعات مهمی که شعب روی آن انگشت گذاشت همین موضوع بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۵۰)

بنابراین حيله و فریب‌کاری از مصداق‌های غش در اسلام است و کسب درآمد از طریق آن‌ها حرام است و چون کسب مدرک تحصیلی به طور معمول و غالب مقدمه‌ای برای کسب درآمد در آینده و یافتن مناصب شغلی مناسب است، پس در آمد حاصله با مدرکی که از طریق تقلب به دست آمده و حق دیگری را از بین برده است نیز حرام و نامشروع به نظر می‌رسد.

### ۳-۲-۲. آیات مربوط به خیانت به خود و دیگران

برخی تقلب را از مصادیق خیانت شمرده و بر این اساس تقلب در امتحانات را که موجب پایمال شدن حق دیگران شده حرام می‌دانند لذا متقلب خیانت کننده به خود و دیگران است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا» (سوره نساء، آیه ۱۰۷) یعنی و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۹۶)



چه بسا ممکن است از عطف جمله "وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ..." بر ما قبل که بطور مطلق به حکم کردن امر می‌کرد، استفاده شود که مراد از خیانت مطلق تعدی به حقوق دیگران است، نه خصوص خیانت در سپرده‌ها هر چند که گاه می‌شود به خاطر عنایت و نکته‌ای، خاص را بر عام عطف کنند، اما در مورد آیه آن چنان نکته‌ای که چنین عطفی را ایجاد کند در کار نیست. پس می‌شود گفت که در جمله مورد بحث نیز عام بر عام عطف شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۱۵)

بدنبال دستوره‌های گذشته در باره عدم حمایت از خائنان در این آیات چنین ادامه می‌دهد که: هیچگاه از خائنان و آنها که به خود خیانت کردند، حمایت نکنید. "وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ" چرا که خداوند، خیانت کنندگان گناهکار را دوست نمی‌دارد "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَتِيماً." قابل توجه این که در این آیه می‌فرماید: "کسانی که بخود خیانت کردند" در حالی که می‌دانیم طبق شان نزول آیه، خیانت نسبت به دیگران انجام شده بود، و این اشاره به همان معنی لطیفی است که قرآن بارها آن را تذکر داده که هر عملی از انسان سر بزند، آثار خوب و بد آن اعم از معنوی و مادی، قبل از هر کس متوجه خود او می‌شود، همانطور که در جای دیگر فرموده: "إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا" (سوره اسراء، آیه ۷) یعنی اگر نیکی کنید بخود نموده‌اید و اگر بدی کنید نیز به خودتان بد کرده‌اید و یا اینکه اشاره به مطلب دیگری است که باز هم قرآن آن را تایید کرده و آن اینکه همه افراد بشر بسان اعضاء یک پیکرند و اگر کسی زبانی به دیگری برساند همانند آن است که بخود زیان رسانده باشد، درست مثل کسی که با دست خود سیلی به صورت خود می‌زند. نکته دیگر اینکه آیه در مورد کسانی نیست که مثلاً یک بار مرتکب خیانت شده‌اند و از آن پشیمان گشته‌اند زیرا در مورد چنین کسانی نباید شدت عمل بخرج داد بلکه باید ارفاق نمود، آیه در مورد کسانی است که خیانت جزء برنامه زندگی آنان شده است، به قرینه "یختانون" که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد و به قرینه "خوآن" که صیغه مبالغه است به معنی بسیار خیانت کننده و "اثیم" که بمعنی گناهکار است و به عنوان تاکید برای "خوآن" ذکر شده، و در آیه گذشته نیز از آنها تعبیر به خائن که اسم فاعل است و معنی وصفی دارد و نشانه تکرار عمل است شده است. سپس این گونه خائنان را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: "آنها شرم دارند که باطن اعمالشان برای مردم روشن شود ولی از خدا، شرم ندارند. خداوندی که همه جا با آنها است، و در آن هنگام که در دل شب، نقشه‌های خیانت را طرح می‌کردند و سخنانی که خدا از آن راضی نبود می‌گفتند، با آنها بود به همه اعمال آنها احاطه دارد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۵)

بنابر این آیات نه تنها خیانتکار، گناهکار و مرتکب فعل ناشایست است بلکه حمایت کننده و یاری دهنده چنین افرادی، عاصی و در این گناه شریکند، با این حساب تقلب کننده و تقلب دهنده در امتحانات نیز هر دو گناهکار و مقصر هستند.

### ۳-۲-۳. آیات مربوط به ظلم به خود و دیگران

ظلم عنوان گسترده و وسیعی است که انواع مختلفی دارد، آیات پیرامون ظلم را می‌توان در سه گروه تقسیم بندی کرد. گروه اول: ظلم در اموری که میان انسان و خدای تعالی قرار دارد و بزرگترین آن‌ها کفر و شرک و نفاق است و لذا آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳) یعنی ای پسرک من، به خدا شرک می‌اور که به راستی شرک ستمی بزرگ است. «(فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۱۲) و یا آیه دیگر که می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» (سوره زمر، آیه ۳۲) یعنی پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بست. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۶۲)

گروه دوم ظلم در اموری که میان انسان و مردم است مانند آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (سوره الشوری، آیه ۴۰) یعنی و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۸۷) یا آیه «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (سوره شوری، آیه ۴۲) یعنی راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۸۷)

گروه سوم ظلم در امور شخصی است که بین انسان و نفس خویش واقع می‌شود مانند آیه «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (سوره نمل، آیه ۴۴) یعنی من به خود ستم کردم (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۳۸۰) و آیه «إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» (سوره نساء، آیه ۶۴) یعنی و هنگامی که آنان به خود ستم کرده بودند. (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۸۸)

البته تمام گونه‌های «ظلم» که ذکر شد در حقیقت «ظلم به نفس» است زیرا در همان آغاز که کسی همت به ظلم می‌گمارد یعنی شرک و کفر و نفاق ورزیدن یا به حق مردم تجاوز کردن و یا در همسری با همسر ستم کردن انسان به خودش ستم می‌کند پس ظالم آغاز کننده ستم از نفس خویش است.

بنابراین تقلب در امتحانات نیز علاوه بر حق کشی و ظلم در حق دیگران، ظلم به خود نیز محسوب می‌شود و از آنجایی که آیات پیرامون ظلم و ظالم بسیار است و ضرورتی بر بیان بیش از این در این مجال نیست، به اشاره اجمالی آن بسنده شد. ذکر این آیات در زمینه مذمت و نکوهش غش، خیانت و ظلم که تقلب از مصادیق آن‌ها است، تنها نمونه‌ای از موضوع آیات فراوانی است که در این زمینه وجود دارد و با اندک تاملی رابطه این موضوعات با تقلب قابل درک است. به عنوان مثال تقلب مصداق روشنی از دروغ نیز می‌باشد که در آیات قرآن کریم به شدت از آن نهی شده است.

#### جدول شماره ۲. منابع روایات

|   |   |
|---|---|
| ۱- روایات منهی از مطلق غش                 | منسوب به جعفر بن محمد، (۱۳۶۰)؛ خوانساری، (۱۳۶۶)؛ ابن بابویه، (۱۴۱۳) |
| ۲- روایات منهی از غش در معاملات           | کلینی، (۱۴۲۹)   |
| ۲- روایات منهی از غش در مسائل غیر اقتصادی | نهج البلاغه، نامه ۲۶؛ تمیمی آمدی، (۱۴۱۰)؛ خوانساری، (۱۳۶۶)؛         |

#### ۴. تقلب از دیدگاه روایات

اگرچه در روایات نیز به طور خاص به موضوع تقلب در امتحانات آموزشی اشاره‌ای نشده اما لسان روایات حاکی از آن است که تقلب همان غش در اسلام است، شاید رواج تقلب در زمینه خرید و فروش و معاملات باعث انصراف این لفظ در این موضوع شده باشد اما خصوصیتی درباره منحصر بودن به این موضوع ندارد از این رو می‌توان گفت غش و تقلب در اسلام انواعی دارد.

با این توضیح روایات در زمینه غش را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول، روایاتی که از غش به طور کلی نهی نموده‌اند.

دسته دوم روایاتی که به غش در بیع و معاملات اقتصادی اشاره دارند.

دسته سوم روایاتی که در آن به غش در مسائلی مانند سیاسی، فرهنگی و غیره اشاره دارند.

#### ۴-۱. روایاتی که از غش به طور کلی نهی نموده‌اند.

حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «المنافق اذا وعد أخلف، و اذا فعل أفضی (اساء)، و اذا قال كذب، و اذا ائتمن خان، و اذا رزق طاش، و اذا منع غاش» یعنی منافق آن کسی است که چون وعده‌ای بدهد تخلف می‌کند، و هر گاه عملی بجا آورد پیش مردم آشکار می‌نماید، و چون بخواهد حرف بزند دروغ می‌گوید، و اگر به او اطمینان کنند خیانت می‌ورزد، و هر گاه وسعتی پیدا کرده و مالدار باشد بی‌بند و بار می‌شود، و اگر در فشار باشد به تقلب و حيله‌ورزی رو می‌آورد. (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۱۵۷)

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «الغش من اخلاق اللئام.»؛ غش یعنی صاف نبودن با مردم و ظاهر کردن از برای ایشان خلاف آنچه را در باطن باشد از خصلت‌های مردم لئیم بدکردار است. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۳)

در روایتی دیگر آمده: «المؤمن أخو المؤمن: عینه و دلیله، لایخونه، و لایظلمه، و لایعشه، و لایعده عده فیخلفه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۲۵) یعنی مؤمن برادر مومن است، چشم و راهنمای او است، به او خیانت نمی‌کند، ظلم نمی‌کند، و او فریب نمی‌دهد، و نسبت به او خلف وعده نمی‌کند.

در روایت دیگری آمده «من بات و فی قلبه غش لأخیه المسلم بات فی سخط الله و أصبح کذالک حتی یتوب.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵) هر کس در جایی بیتوته کند (شب استراحت کند) و در دل، قصد فریب برادر مسلمانش را داشته باشد در غضب خداوند بیتوته کرده است و به همان حال صبح می‌کند مگر این که توبه کند.

اطلاق این دسته از روایات هر نوع فریب و دغل‌کاری را شامل می‌شود پس تقلب در امتحانات را نیز در برمی‌گیرد.

#### ۴-۲. روایاتی که به غش در بیع و معاملات اقتصادی اشاره دارند.

غش در معامله و مسائل اقتصادی بیشترین روایات را به خود اختصاص داده است و در موارد بسیاری غش در حرفه‌های مختلف مورد نکوهش قرار داده شده است و مقصود از غش در معامله آن است که جنس بد را داخل جنس خوب یا به جای جنس خوب معامله کند و یا عیب جنس خود را بپوشاند.

در روایتی چنین آمده است که: عن هشام بن الحكم قال: كنت أبيع السابري في الظلال. فمر بي أبو الحسن موسى عليه السلام فقال لي: يا هشام إن البيع في الظل غش و إن الغش لا يحل. (كليني، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷) یعنی هشام می گوید. من در بازار سرپوشیده، پارچه شاپوری می فروختم. ابو الحسن موسی کاظم (ع) بر من گذشت و گفت: ای هشام. فروشندگی در سایه، از انواع غش محسوب می شود و غش کردن حرام است.

امام صادق (ع) نیز فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمْرَ يَا فَلَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهِمْ.» (همان، ج ۵، ص ۱۶۰) یعنی جدم رسول خدا (ص) به خرمافروشی گفت: آیا ندانستی که هرکس با مسلمانان غش روا دارد نیست. البته همانگونه که در بحث آیات نیز بیان شد از آنجا که آموزشهای علمی در اغلب موارد مقدمه برای ورود به بازار کار است تقلب در امتحانات رابطه‌ای تنگاتنگ با غش در اقتصاد پیدا می کند.

### ۳-۴. روایاتی که در آن به غش در مسائل غیر اقتصادی اشاره دارند.

این روایات نیز خود به چند قسم تقسیم می شوند که اکثر آنها با موضوع مورد بحث در ارتباط هستند.

۳-۴-۱. غش سیاسی: غش سیاسی فریب دادن مومنین در امور سیاسی است. به عنوان مثال اگر کسی در انتخابات، یک فرد متوسط را خیلی عالی نشان دهد و به نفع او برایش جو سازی کند یا شخص عالی را با جو سازی سقوط دهد و از چشم عموم به ناحق ببیند اینها غش سیاسی است. بدترین نوع غش سیاسی فریب پیشوای جامعه است. امام علی (ع) در این باره می فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمَّةِ، وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۲۶) یعنی همانا بزرگترین خیانت، خیانت به امت، و رسواترین فریب کاری، فریب کاری با پیشوایان است.

۳-۴-۲. غش در روابط اجتماعی: صداقت و راستی در روابط اجتماعی از کوچکترین عنصر تشکیل دهنده جامعه یعنی خانواده، روابط گروه‌های چند نفره دوستی، مدرسه و غیره گرفته تا بزرگترین جزء که جامعه انسانی باشد را شامل می شود.

امیر المومنین (ع) می فرماید: شر الناس من يغش الناس (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۰۸) یعنی بدترین مردمان کسی است که با مردم غش کند، یعنی با ایشان صاف نباشد و منافقانه رفتار کند. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۶۴)

از جمله روابطی که لازمه پایداری و قوام آن راستی و صداقت است روابط دوستان است. امیر المومنین (علیه السلام) در مورد غش با دوست و رفیق می فرماید:

در روایت دیگری آمده «غش الصديق و الغدر بالمواثيق من خيانة العهد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۷۳) یعنی غش کردن با دوست و بی وفایی به پیمانها از خیانت در عهد است، به عبارت دیگر غش کردن با دوست و صاف نبودن با او و بی وفایی به پیمان‌هایی که با او یا با هر کس دیگر شود از جمله خیانت عهد با خدای عز و جل است و ممکن است که مراد به «مواثیق» وعده‌ها باشد و مراد این باشد که غش کردن با دوست و وفا نکردن به وعده‌هایی که به دوستان یا به هر کس دیگر داده شود از جمله خیانت عهد و پیمان است و حکم آن دارد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۸۵)

۳-۴-۳. غش با نفس: نوع دیگر غش، غش با نفس است. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «من غش نفسه كان أغش لغيره.» یعنی هر که با نفس خویش غش کند نسبت به دیگران بیشتر غش می کند. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۵۷)

البته در این جا منظور فریب نفس خود نیست زیرا چنین چیزی امکان ندارد و به نص صریح آیه قرآن که می فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (سوره قیامت / آیه ۱۴) انسان خودش از وضع خود آگاه است، بلکه مراد از «غش کردن نسبت به نفس خود» این است که با خود صاف نباشد، و مدهانه و مساهله کند و خود را از هوا و هوس باز ندارد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۲۹) و معلوم است که کسی که با نفس خود چنین سلوک کند و غم او نخورد و از بدی عاقبت او باکی نداشته باشد نسبت به دیگری به طریق اولی چنین خواهد بود و بیشتر غش خواهد کرد و از بدی عاقبت او بی باکتر خواهد بود. (همان)

امام علی (ع) هم چنین می فرماید: «إِنَّ أَغْشَ النَّاسِ أَغْشَهُمْ لِنَفْسِهِ وَ اعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۹) یعنی بدرستی که ناصف‌ترین مردم، ناصف‌ترین ایشان نسبت به نفس خود، و عصیان کننده‌ترین ایشان نسبت به پروردگار خود است، این نیز بمنزله تأکید سابق است زیرا که کسی که عصیان کننده‌تر نسبت به پروردگار خویش باشد به یقین با خود ناصف‌تر است، و بنای این دو فقره بر این است که ناصف بودن با دیگران در حقیقت ناصف بودن با خود است، زیرا که ضرر آن بر خود بیشتر می رسد پس صاف‌ترین مردم علی الاطلاق کسی

است که با نفس خود صاف‌تر باشد، و همچنین ناصاف‌ترین ایشان علی‌الاطلاق کسی است که با خود ناصاف‌تر باشد و کاری کند که برایش ضرر داشته باشد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۳۱)

با اندک تأملی در انواع غش‌های بیان شده در لسان روایات می‌توان به راحتی این نتیجه را دریافت که مذمت تقلب در امتحانات از طریق اکثر این روایات قابل اثبات است. چه روایاتی که غش را به طور مطلق و کلی بیان می‌دارد، چه روایاتی که غش در خرید و فروش و بازار را ممنوع می‌دارد از آن جهت که امتحانات مرحله بنیادین برای آغاز کار است، چه روایاتی که غش و تقلب را در روابط اجتماعی منع می‌کند زیرا مراکز علمی محل آمد و رفت و روابط اجتماعی است و چه روایاتی که غش با نفس خویش را منع می‌کنند زیرا فرد متقلب قبل از همه به خود خیانت می‌کند. بنابر این به طور قطع روایات تقلب در امتحانات را مذموم و مردود می‌شمارند.

در پایان ادله مربوط به روایات خاطرنشان می‌شود که روایات ناهی از تقلب، منحصر به بحث غش نبوده و طیف وسیعی از روایات با موضوعات مختلفی هم‌چون خیانت، ظلم، و دروغ را نیز دربر می‌گیرد که به خاطر اجتناب از اطاله کلام از آن‌ها صرف‌نظر شد.

### جدول شماره ۳. منابع مربوط به عقل (بحث فضائل و رذائل مستقل اخلاقی)

|  |   |
|--|---|
| خیرخواهی و عدم آن از سوی افراد         | شریعی، (۱۳۸۴)                               |
| خیرخواهی برای همه و بد نخواهی برای همه | برقی، (۱۳۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳؛ کلینی، ۱۴۲۹؛ |

### ۵. تقلب از دیدگاه عقل

تقلب یک عمل ضد اخلاقی است که عقل بر قبیح بودن آن شهادت می‌دهد و نزد همه عقلا مذموم و مردود است و چون هر عملی که نزد همه عقلا قبیح باشد نزد شارع مقدس نیز قبیح است پس مذمت تقلب در امتحانات از نظر شرعی به وسیله عقل نیز که یکی از طرق استنباط احکام شرعی می‌باشد قابل اثبات است.

بسیاری از خلقیات مثبت و منفی در انسان به وسیله عقل قابل تشخیص است. این خلقیات تحت قاعده حسن و قبح عقلی قرار می‌گیرند که گاهی از آن به قاعده حسن و قبح ذاتی نیز تعبیر می‌شود. طبق این قاعده برخی رفتارهای اخلاقی حتی اگر شرع مقدس درباره آن‌ها نظری هم نداده باشد ممدوح و مقبول، و برخی مذموم و مردود است. در مواردی که عقل همه بر حسن امری یا قبح امری اذعان دارند این حکم عمومی عقلی کاشف از آن است که شارع مقدس نیز آن را تایید می‌کند زیرا «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هرگاه عقل به چیزی حکم کند شرع نیز با آن حکم می‌کند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۷) به عنوان مثال صدق و کذب از این قبیل هستند یعنی اگر کسی دین را هم قبول نداشته باشد حسن صدق و قبح کذب را تصدیق می‌کند و از آن جا که تقلب مصداق بارز کذب است، پس از نظر عقل مذموم و مردود است که این امر نیز کاشف از مذمت و حرمت شرعی است.

اما این که چرا عقل نسبت به صدق و کذب و امثال آن‌ها از فضائل و رذائل اخلاقی چنین حکمی دارد ممکن است چنین تحلیل شود که عشق به فضیلت و تنفر از رذیلت، فطری انسان است و به هیچ وجه دائر مدار مصالح اقتصادی و غیر اقتصادی نیست؛ مردم طبعاً فضیلت و صاحبان فضیلت را دوست دارند و از رذیلت و دارندگان رذیلت تنفر دارند حتی کاسبی که خود دروغ می‌گوید و در خرید و فروش تقلب کرده و برای فریب دیگران بخاطر مصلحت اقتصادی خویش نیرنگ به کار می‌برد، خود از شخص دیگری که همین اخلاق رذیله یعنی فریب‌کاری و غش در معامله را دارد، متنفر است و از راست‌گوی درست‌کار خوشش می‌آید و ستایش می‌کند؛ و همین‌طور است کارمند اداری رشوه‌خوار و مردم آزار، که از رشوه‌خواری و مردم‌آزاری دیگران تنفر دارد؛ و ستمگر نسبت به ستمگر دیگر نیز همین حال را دارد.

بدیهی است که دروغگو و دزد می‌خواهد به دیگران دروغ بگوید، و مال مردم را بدزدد، اما دیگری نسبت به وی چنین نکند، بر خلاف راستگو و امین که دوست دارد همه صداقت و امانت داشته باشند. (شریعی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸) حال که معلوم شد عشق به فضیلت و تنفر از رذیلت، فطری انسان است معلوم می‌شود که این امر حکم عقل نیز هست زیرا همان‌طور که ابن سینا گفته یکی از اقسام قوای ادراکی انسان عقل صریح است که امور فطری آن را تصدیق می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۰، ص ۴۵۲) به عبارت دیگر حکم فطرت اولی صحیح، همان حکم عقل است.

پس از آن جا که این خواستن خوبی‌ها برای خود، نزد همه ثابت می‌باشد سزاوار است همان‌طور که انسان دوست دارد همه در حق او نیکی کنند و هیچ کس در حق او بدی نکند، خود نیز در حق دیگران چنین رفتاری نداشته باشد. از این رو در روایات اسلامی بر روی خواستن خوبی‌ها

برای همه، و نخواستن بدی‌ها برای همه تأکید شده است به طوری که می‌توان گفت این موضوع یکی از قواعد اساسی در دستورات اسلامی است که با تعابیر مختلف و نزدیک به هم بیان شده است. به عنوان مثال در برخی روایات آمده «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰) یعنی خداوند مرد مسلمانی را که هر چه برای خود می‌پسندد برای دیگران می‌پسندد و هر چه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نمی‌پسندد را دوست دارد. و یا در برخی روایات آمده: «أَعْدَلَ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۵) یعنی عادل‌ترین مردم کسی است که هر چه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز پسندد و هر چه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نمی‌پسندد و یا در برخی روایات دیگر این موضوع حتی یکی از حقوق واجب مومن از طرف برادر دینی شمرده شده است. در روایتی آمده از امام صادق (ع) درباره حقوق مومن سوال شد. آن حضرت در ضمن بیان هفت حق، فرمودند: «أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۳۳) یعنی این که آن چه برای خود می‌پسندی برای او پسندی و آن چه برای خود نمی‌پسندی برای او نپسندی.

از آن جا که امتحانات مزایایی در پی دارند و چون متقلب دوست ندارد دیگری با تقلب مزایای او را تصاحب کند عقل حکم می‌کند که خود نیز باید این مهم را رعایت کرده تا حق دیگری ضایع نشود.

#### جدول شماره ۴. منابع اقوال علما

|                       |                           |
|-----------------------|---------------------------|
| آیت الله خامنه‌ای     | اجوبه الاستفتائات، (۱۳۸۱) |
| آیت الله بهجت         | الاستفتائات، (۱۴۲۸)       |
| آیت الله فاضل انکرانی | جامع المسائل، (۱۴۲۸)      |
| آیت الله تبریزی       | الاستفتائات جدید، (بی تا) |
| آیت الله گلپایگانی    | مجمع المسائل، (۱۴۰۹)      |
| آیت الله مکارم شیرازی | استفتاءات جدید، (۱۴۲۷)    |

#### ۶. تقلب از دیدگاه فقها

اگر چه اصل غش و فریب حتی در امتحانات از قدیم وجود داشته اما موضوع تقلب در امتحانات آموزشی موضوعی است که بیشتر در دوران معاصر مطرح شده از این رو نظرات علمای سابق در این زمینه در دسترس نیست و به تبع آن اجماع نیز که یکی دیگر از ادله اربعه استنباط احکام شرعی است در این موضوع مطرح نمی‌باشد البته در مورد عناوین مذکور سابق مانند غش که تقلب در امتحانات یکی از مصادیق آن‌ها است علمای سابق نیز نظر داده‌اند که با وجود ادله قرآنی، روایی و عقلانی نیازی به دلیل اجماع در این موارد نیست، اما در خصوص تقلب در امتحانات که در زمان ما یک مسأله فراگیر شده است علمای معاصر نظر داده‌اند هر چند که دلیل اصطلاحی اجماع بر آن صدق نمی‌کند.

همه علمای معاصر بر اساس ادله فوق و ادله دیگر، تقلب در امتحانات را مذمت کرده و آن را به طور مطلق و یا مشروط حرام دانسته‌اند. برخی از ایشان حرمت آن را مطلق معرفی کرده‌اند. به عنوان مثال آیت الله گلپایگانی تقلب را به طور کلی حرام دانسته و در هیچ موردی جایز نشموده است. (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۸) آیت الله شیخ جواد تبریزی تقلب را نوعی دروغ دانسته و آن را حرام معرفی کرده‌اند. (تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۳) آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به سوال «اگر دانش‌آموزی یا دانشجویی در امتحانات با تقلب نمره قبولی کسب کند و به مرحله بالا تر برود و از مزایای آن با استفاده کند، حکم استفاده از این مزایا چیست؟» تقلب را به طور مطلق حرام دانسته‌اند هر چند در صورت رعایت شرایط استخدام و داشتن تخصص لازم، استخدام و گرفتن حقوق را حلال دانسته‌اند. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۱۱) اما برخی دیگر از فقها تقلب را وقتی حرام می‌دانند که موجب تضییع حق دیگری شود به عنوان مثال آیت الله بهجت در پاسخ به حکم تقلب در امتحان، صف نانوائی و اتوبوس، تقلب را در صورتی حرام دانسته‌اند که حق دیگری تضییع شود. (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۸) اگر چه توصیه کردند زمینه‌سازی شود تا اطفال هر چند که تکلیف هم ندارند به این کار عادت نکنند. (همان، ج ۴، ص ۳۴۶) به نظر نگارنده حرمت مطلق صحیح است زیرا در صورت عدم تضییع حقوق دیگران نیز، تقلب تحت عنوان مذکور سابق قرار می‌گیرد که حرمت آن‌ها قطعی است.

از نظر برخی دیگر از فقها اگر چه بعد از استخدام، مشکلی از نظر کار و حقوق وجود ندارد اما اگر حقوق را برای مدرک بدهند آن را مشکل می‌دانند و عدم جواز تقلب را هم دو چیز بیان کرده‌اند یکی این که این عمل بر خلاف مقررات نظام اسلامی است و دیگر این که نگاه کردن به

منظور تقلب در امتحان و استفاده از نوشته دیگران، خیانت است و خیانت در علم و دانش، به مراتب بدتر از خیانت در مال است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۸۸) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر ایشان همه یا اکثر استخدامات دولتی اشکال پیدا می‌کنند زیرا در آن‌ها مدارک تحصیلی در میزان حقوق و نیز دادن مناصب و مسوولیت‌ها لحاظ می‌شوند.

برخی از علما نیز در صورت تضييع حق ديگري، اگر چه آن را حرام و جبران به معنای انصراف را لازم دانسته‌اند اما در صورت گذشتن وقت، انصراف را لازم نمی‌دانند و جبران را انجام اعمال صالح جهت صاحب حق بیان نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۴۸) بنابر این علمای معاصر اگر چه در برخی جزئیات اختلاف نظر دارند اما در اصل حرمت تقلب در امتحانات در صورت تضييع حق ديگري اتفاق نظر دارند و از آن جا که تقلب در بیشتر موارد موجب تضييع حقوق ديگران است پس در بیشتر موارد از نظر ایشان حرمت تقلب ثابت است و همان‌طور که گذشت از نظر برخی حرمت آن مطلق است.

در پایان ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که در صورت کمک کردن به متقلب شخص کمک کننده نیز به طور قطع مرتکب حرام شرعی شده است زیرا ادله کافی برای حرمت تعاون بر معصیت وجود دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (سوره مائده، آیه ۲) یعنی بر معصیت و تعدی یکدیگر را یاری نکنید. هم‌چنین روایات فراوانی در این باره وجود دارد به عنوان مثال از امام رضا (ع) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۵) یعنی هر کس ظالمی را یاری کند ظالم است؛ یا در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَ أَعْوَانَ الظَّالِمَةِ وَ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاتًا أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّهُمْ بِمَدَّةٍ قَلِمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۵۵) یعنی روز قیامت منادی ندا می‌دهد ظالمان و یاران ظالمان کجايند؟ و کسانی که برای ایشان دواتی یا کیسه‌ای یا قلمی آماده کردند پس با آن‌ها محسور شوید.

بنابر این اگر دانشجو یا دانش‌آموزی به هر نوعی در امر تقلب به دیگری کمک کند مثل این که ورقه خود را به او نشان دهد او نیز مرتکب معصیت و حرام شرعی شده است. همین حکم درباره مراقبین امتحان نیز جاری است یعنی اگر آن‌ها با وجود اطلاع، از تقلب افراد چشم‌پوشی کنند آن‌ها نیز مرتکب معصیت و حرام شرعی شده‌اند زیرا به معصیت‌کار و ظالم کمک کرده‌اند به اضافه این که در روایات از قول حضرت مسیح (ع) نقل شده اگر کسی ببیند برادر دینی‌اش معصیت می‌کند و او را از عاقبت امر برحذر ندارد تا این که مرتکب شود در معصیت او شریک است. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۴)

### نتیجه‌گیری

تقلب در امتحانات یک فعل ناپسند است که می‌توان آن را مصداقی از مفاهیم غش، خیانت، ظلم و برخی مفاهیم دیگر دانست. در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) اگر چه به این موضوع تصریح نشده اما به مفاهیم دیگری مانند مفاهیم مذکور فوق که تقلب از مصادیق قطعی آن‌ها به شمار می‌رود مکرر اشاره شده است. عقل نیز به مذمت این عمل به وضوح دلالت دارد و همان‌طور که گذشت چون این موضوع از مسائل جدید است اجماع و نظرات علمای سابق درباره آن در دسترس نیست اما علمای معاصر قطع نظر از برخی اختلافات جزئی، بر حرمت آن در جایی که حق شخص دیگری ضایع شود اتفاق نظر دارند هر چند که برخی از ایشان آن را به طور مطلق حرام می‌دانند که به نظر می‌رسد قول اخیر صحیح باشد. دشواری و موانع پژوهش از این بابت بود که چون مسأله از مسائل جدید بوده منابع و پژوهش مستقلی در این باره موجود نبود که برای رفع این محدودیت‌ها به عناوینی تمسک شد که تقلب در امتحانات به راحتی ذیل آن‌ها قرار می‌گرفت و در عین حال برای آن عناوین منابع و پژوهش‌های فراوانی قابل دسترسی بود. در پایان پیشنهاد می‌گردد محققین گرامی درباره آثار مترتب بر تقلب در امتحانات، پژوهش‌های جدیدی ارائه دهند. به عنوان مثال حقوق دریافتی مترتب بر تقلب در امتحانات در صورت عدم تضييع حق ديگري در چه صورتی حرمت دارد و در چه صورتی حرمت ندارد.

### تقدیر و تشکر

بدینوسیله از همه عزیزانی که در این پژوهش نقش داشتند جهت همکاری در این تحقیق تشکر و قدردانی می‌شود.

### References

- Holy Quran, translated by Fooladvand, (1997), Tehran: Office of History and Islamic Studies.  
 Nahj al-Balaghah, translated by Ansarians, (2009), Qom: Dar al-Irfan.  
 Akhund Khorasani. Mohammad Kazem bin Hossein, (1987), Faraed al-Usul, Tehran: published by the Ministry of Guidance.

- Ansari Dezfuli. Morteza Ibn Muhammad Amin. (1990). Kitab al-Amkasab al-Muharmah wa al-Ba'i wa al-Khivarat. researcher/corrector: Mohammad Javad Rahmati-Sayyed Ahmad Hosseini, Qom: Manshurat Dar Al-Zakhaer.
- Attributed to Ja'far ibn Muhammad. the sixth Imam (as). (1981). Mesbah al-Shari'ah and the kev to truth, translated by Hassan Mostafavi, Tehran: Islamic Association of Wisdom and Philosophy of Iran.
- Barqi, A. (1952), Al-Mahasin, Qom: Dar Al-Kitab Al-Islamiya.
- Behjat, M. (2007), Istifta'at, Qom: office of Ayatollah Bahjat.
- Bostani, F. (1996), Farhang Abjadi, Tehran: Islamic Publications.
- Coleini, M. (2008), Al-Kafi, Qom: Dar al-Hadith.
- Fazel Lankarani, M. (2007), Jameo-almasael, Qom: Amir Qalam Publications.
- Golpayegani, Sayyid M (1989), Majmao-almasael, Qom: Dar al-Quran al-Karima.
- Hosseini Khamenei, Seyyed A. (2002), Ajvabato-alestefta-aat, Tehran: Al-Huda.
- Hosseini Zubaydi. M (1994), Tajo-alaroos, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Babawiyah, M. (1959), Ouno Akhbar al-Reza (as), Tehran: Jahan Publishing.
- Ibn Babawiyah, M. (1992), al-Faqih, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Faris, A. (1984), Mojam almaghees allogha, Qom: Islamic Media School.
- Ibn Manzoor, M., Lesan al-arabs, (1993), Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
- Ibn Sina, H. (1979), Ibn Sina's Letters (one volume), Qom: Bedar Publications.
- Ibn Shuba Harrani, H (1984), Tohafo-alaghoool, Qom: Society of Teachers.
- Khansari. M. (1987). Description of Mr. Jamal Khansari on Gharr al-Hakam wa Darr al-Kalam, Tehran: University of Tehran.
- Makarem Shirazi, N. (1992), Tafsir Nomoneh, Tehran: Islamic Books House.
- Makarem Shirazi, N. (2006), Estefta-aat jadid, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications.
- Qarshi Banai, A. (1992), Ghamos Quran, Tehran: Islamic Books House.
- Ragheb Esfahani. H. (1995). Mofradat alfaz Quran, translated and researched by Gholamreza Khosravi, Tehran: Mortazavi Publisher.
- Rezaei Esfahani, M. (2008), Tafsir Quran Mehr, Qom: Quran Interpretation and Science Research.
- Shariati. M. (2005). VAhv va Nobovat dar partove Quran, Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- Sayah, Ahmed, Farhang Jame, Tehran: Islam Book Store, (1951), vol.3, p.55.
- Shoayri, M. (No date), Jame Al-Akhbar, Najaf: Haidarya Press.
- Tabatabai. M. (1995). Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabrizi, J, (No date), Estefta-aat jadid, Qom: No publishing name.
- Tamimi Amadi, A. (1990), Ghoraro al-Hekam wa Doraro al-Kalem, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Tayyib, A. (1990), Atab al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Islam Publisher.